

به نام خداوند جان و خرد

درسنامه کتاب فارسی ۲ پایه یازدهم

ویرایش نهایی تیر و مرداد ۱۳۹۹

تهیه شده در گروه درسی ادبیات فارسی استان آذربایجان شرقی

(مدیرگروه درسی ادبیات فارسی استان خانم حکیمه خوش نظر)

تالیف و ویرایش:

حکیمه خوش نظر - اعظم قره داغی - فریبا محمودی - وحیده جعفری روحی - لیلیا قره باغی - فریبا رجبی

مینا صحاف امین - رحمان باقری - رشید خدای افشاری - عبدالله اسلامی اصل

صفحه

فهرست

۴	ستایش : لطف خدا
۵	درس یکم : نیکی
۹	کارگاه متن پژوهی
۱۱	گنج حکمت: همت
۱۱	درس دوم: قاضی بست
۱۶	کارگاه متن پژوهی
۱۸	شعر خوانی: زاغ و کبک
۱۹	درس سوم : در امواج سند
۲۳	کارگاه متن پژوهی
۲۵	گنج حکمت: چو سرو باش
۲۵	درس پنجم : آغازگری تنها
۲۷	کارگاه متن پژوهی
۲۸	روان خوانی: تا غزل بعد
۲۹	درس ششم: پرورده عشق
۳۳	کارگاه متن پژوهی
۳۴	گنج حکمت : مردان واقعی
۳۵	درس هفتم : باران محبت
۴۰	کارگاه متن پژوهی
۴۲	شعر خوانی : آفتاب حُسن
۴۳	درس هشتم : در کوی عاشقان
۴۸	کارگاه متن پژوهی
۴۹	گنج حکمت : چنان باش
۴۹	درس نهم: ذوق لطیف
۵۲	کارگاه متن پژوهی
۵۳	روان خوانی : میثاق دوستی

- درس دهم : بانگ جرس ۵۶
- کارگاه متن پژوهی ۵۹
- گنج حکمت : به یاد ۲۲ بهمن ۶۱
- درس یازدهم: باران عشق ۶۲
- کارگاه متن پژوهی ۶۴
- شعر خوانی صبح بی تو ۶۵
- درس دوازدهم : کاوه دادخواه ۶۷
- کارگاه متن پژوهی ۷۴
- گنج حکمت: کاردانی ۷۵
- درس چهاردهم: حمله حیدری ۷۶
- کارگاه متن پژوهی ۸۱
- شعر خوانی: وطن ۸۳
- درس پانزدهم: کبوتر طوق دار ۸۴
- کارگاه متن پژوهی ۸۷
- گنج حکمت : مهمان ناخوانده ۸۹
- درس شانزدهم : قصه عینکم ۸۹
- کارگاه متن پژوهی ۹۳
- روان خوانی : دیدار ۹۴
- درس هفدهم: خاموشی دریا ۹۶
- کارگاه متن پژوهی ۹۷
- گنج حکمت: تجسم عشق ۹۸
- درس هجدهم : خوان عدل ۹۹
- کارگاه متن پژوهی ۱۰۰
- روان خوانی: آذرباد ۱۰۱
- نیایش: الهی ۱۰۷

ستایش

لطف خدا

۱- به نام چاشنی بخش زبان ها حلاوت سنج معنی در بیان ها

قلمرو زبانی: چاشنی بخش: مقدار ترشی که به غذا می زنند. - آنچه بر تأثیر سخن بیفزاید. / حلاوت سنج: شیرینی بخش. / بیان: زبان آوری

قلمرو ادبی: قالب: مثنوی / مراعات نظیر: زبان - بیان / واج آرای: «ن» / مجاز: «زبان» از «سخن» / حس آمیزی: چاشنی بخش زبان ها / حلاوت سنج معنی: حس آمیزی /

قلمرو فکری: به نام آن خدای سخنم را آغاز می کنم که یاد او تأثیر سخن را زیاد می کند / و کلام را شیرینی می بخشد.

۲- بلند آن سر که او خواهد بلندش نژند آن دل ، که او خواهد نژندش

قلمرو زبانی: نژند: افسرده ، پست ، خوار / ش: نقش مفعولی

قلمرو ادبی: تکرار: بلند- نژند / واج آرای: «ن» و «د» / مراعات نظیر: دل - سر / تلمیح: تُعَزُّ مَنْ تَشَاءُ وَ تُذِلُّ مَنْ تَشَاءُ «سر» و «دل» مجاز از «وجود انسان» /

قلمرو فکری: خداوند هر کسی را بخواهد عزیز می کند و هر که را بخواهد خوار و ذلیل می سازد.

پیام: سربلندی و خواری به دست خداوند است.

۳- درِ ناپسته احسان گشاده ست به هر کس آنچه می بایست داده ست

قلمرو زبانی: احسان: نیکی کردن ، بخشش کردن / درِ ناپسته احسان: ترکیب وصفی اضافی

قلمرو ادبی: مراعات نظیر: در ، گشودن / اضافه استعاری: در احسان (احسان مانند خانه ای است که در دارد) بهتر است در احسان ، اضافه تشبیهی هم در نظر گرفته شود. (نکته کنکوری: اضافه هایی که هم تشبیهی هستند و هم استعاری ، اولویت با اضافه تشبیهی است) / واج آرای: س

قلمرو فکری: خداوند در احسان و بخشندگی اش را به روی همه باز کرده است و به هر کس آن چیز را که لازم و شایسته ی او بوده، بخشیده است. / پیام: بخشندگی خداوند

۴- به ترتیبی نهاده وضع عالم که نی یک موی باشد بیش و نی کم

قلمرو زبانی: نهاد: ماضی نقلی (نهاده است) / در مصرع دوم نیز فعل «باشد» حذف شده است.

قلمرو ادبی: تضاد: بیش / کم / کنایه: «یک موی» کنایه از «چیز بسیار اندک»

قلمرو فکری: خداوند جهان را طوری آفریده است که همه چیز در جا و اندازه خود است و هیچ چیز کم و زیاد آفریده نشده است.

پیام: قانونمندی آفرینش خداوند

۵- اگر لطفش قرین حال گردد همه ادبارها اقبال گردد

قلمرو زبانی: قرین: همراه / ادبار: پشت کردن ، بدبختی / اقبال: روی آوردن، پیش آمدن، طالع، خوشبختی / مسند: قرین حال - اقبال / همه: صفت مبهم

قلمرو ادبی: تضاد: ادبار - اقبال

قلمرو فکری: اگر لطف خداوند شامل حال کسی شود همه بدبختی های او تبدیل به خوشبختی می شود

پیام : لطف خداوند سبب سعادت انسان ها است .

۶- و گر توفیق او یک سو نهد پای نه از تدبیر کار آید نه از رای

قلمرو زبانی: حذف به قرینه لفظی فعل « آید » در مصراع دوم / رای : تدبیر

قلمرو ادبی: تشخیص: پای نهادن توفیق / « پای یک سو نهادن » کنایه از « پشت کردن و کاری نکردن / جناس: پای - رای / تناسب: رای و تدبیر

قلمرو فکری: اگر لطف خداوند شامل حال بنده اش نشود دیگر از دست اندیشه و عقل ، کاری بر نمی آید و انسان از انجام هر کاری ناتوان است./ پیام : وابستگی تدبیر بشر به توفیق الهی

۷- خرد را گر نبخشد روشنایی بماند تا ابد در تیره رای

قلمرو زبانی: « را » به معنی « به » حرف اضافه / تیره رای: بد اندیشی - گمراهی / روشنایی: مفعول / تا: حرف اضافه - ابد: متمم

قلمرو ادبی: تلمیح: یُخْرِجُونَهُمْ مِنَ الظُّلُمَاتِ الی النُّورِ / تضاد: روشنایی، تیره / مراعات نظیر: خرد ، رای / «تیره رای» کنایه از « گمراهی » / تیره رای: حس آمیزی / در تیره رای ماندن خرد (گمراهی خرد): تشخیص قلمرو فکری: اگر خداوند راه عقل را روشن نسازد و راه درست را نشان ندهد همیشه عقل در نادانی می ماند.

۸- کمال عقل آن باشد در این راه که گوید نیستم از هیچ آگاه

قلمرو زبانی: گوید: بگوید (مضارع التزامی) / مسند: آن - آگاه / نیستم: مضارع اخباری / هیچ: ضمیر مبهم - متمم قلمرو ادبی: تشخیص: عقل بگوید. / تناقض: کمال عقل بگوید آگاه نیستم (کمال عقل در ناآگاهی است) / « این راه » استعاره از « درک و معرفت »

قلمرو فکری: زمانی عقل انسان در راه شناخت و معرفت به کمال می رسد که اقرار به ناآگاهی بکند.

فرهاد و شیرین ، وحشی بافقی

نیکی

درس یکم

۱- یکی روبهی دید بی دست و پای فرو ماند در لطف و صنع خدای

قلمرو زبانی: نوع آن تعلیمی و پندواندازی است / قالب: مثنوی / یکی: اسم مبهم / فروماند: تعجب کرد / صنع: آفرینش ، آفریدن

قلمرو ادبی: مراعات نظیر: دست و پا / لطف و صنع / بی دست و پا بودن کنایه از ناتوانی / فرو ماندن کنایه از تعجب کردن

قلمرو فکری: شخصی روبه‌ای بی دست و پا و ناتوانی را دید و از آفرینش و لطف خداوند تعجب کرد.

۲- که چون زندگانی به سر می برد؟ بدین دست و پای از کجا می خورد؟

قلمرو زبانی: چون: چگونه

قلمرو ادبی: مراعات نظیر: دست و پا / به سر بردن کنایه از گذراندن ، سپری کردن

قلمرو فکری: که چگونه زندگی می کند و با این ناتوانی چگونه غذا یش را به دست می آورد .

۳- در این بود درویش شوریده رنگ که شیری بر آمد، شغالی به چنگ

قلمرو زبانی: در این بود : در این فکر بود / برآمد: بیرون آمد / درویش شوریده رنگ : ترکیب وصفی / شغالی به چنگ : قید
قلمرو ادبی: مراعات نظیر : شیر و شغال (هر دو حیوان هستند) / تضاد : شیر و شغال (قدرتمندی و ضعف) / به چنگ آوردن : کنایه از شکار کردن / رنگ و چنگ : جناس / شوریده رنگ کنایه از : آشفته حال

قلمرو فکری: شخص درویش پریشان حال در این فکر بود که شیری جلو آمد در حالی که شغالی را شکار کرده بود.

۴- شغال نگون بخت را شیر خورد بماند آنچه ، روباه از آن سیر خورد

قلمرو زبانی: کل بیت ۳ جمله / بماند : ماضی ساده / آنچه : نهاد / آن چه بماند گروه مفعولی جمله سوم است که (چه بماند) حذف به قرینه لفظی است .

قلمرو ادبی: مراعات نظیر: شغال و روباه / جناس ناقص: شیر و سیر / نگون بخت بودن کنایه از بدبخت بودن

قلمرو فکری: شیر شغال بیچاره را خورد و باقی مانده آن را روباه خورد / پیام : روزی رسان بودن خداوند

۵- دگر روز باز اتفاق افتاد که روزی رسان قوت روزش بداد

قلمرو زبانی: دگر روز : روز دیگر (ترکیب وصفی) / اتفاق افتاد: رخ داد - افتاد، شکل قدیمی افتاد / روزی رسان : خداوند (صفت جانشین اسم ، صفت فاعلی مرکب مرخم = روزی رساننده). قوت: رزق ، روزی / ش: مضاف الیه (روزی او) / باز : قید

قلمرو فکری: این اتفاق (شیری شغالی را شکار کرد) روز دیگر هم رخ داد ؛ خداوند روزی روباه را به او رساند.

۶- یقین، مرد را دیده ، بیننده کرد شد و تکیه بر آفریننده کرد

قلمرو زبانی: یقین : ایمان قلبی به قدرت خدا که در آن شک راه داشته باشد / دیده : چشم / شد: رفت تکیه کرد: توکل کرد / را: فک اضافه (بدل از کسره . دیده مرد)

قلمرو ادبی: مراعات نظیر: دیده و بیننده / بیننده کردن کنایه از آگاه کردن / ایهام تناسب : دیده : الف (چشم ب) رؤیت شده (در این جا منظور « چشم » است. / تکیه کرد: کنایه از توکل کرد

توجه : در مورد یقین دو نظر وجود دارد: ۱- یقیناً مشاهده آنچه که دیده بود، مرد را آگاه و بینا کرد. که در این صورت واژه «یقین» قید است و « را » نشانه مفعولی و دیده، نهاد است. ۲- یقین و ایمان به خداوند، دیده ی مرد را آگاه و بینا کرد. در این صورت «یقین» نهاد، مرد را دیده یعنی دیده ی مرد، مفعول، « را » فک اضافه است.

قلمرو فکری: یقین ، چشم مرد را آگاه ساخت و رفت و به خداوند توکل کرد / پیام : درک نادرست از توکل

۷- کز این پس به کنجی نشینم چو مور که روزی نخوردند پیلان به زور

قلمرو زبانی: کز این : که از این - قید / نشینم : می نشینم « مضارع اخباری » / کنج: گوشه / نشینم : مضارع اخباری / مور : مورچه / نخوردند : فعل ماضی در معنی مضارع اخباری « نمی خورند » / پیل: فیل (فرآیند واجی) / به زور: زورمندی / که در مصرع دوم : زیرا که / پیلان : نهاد / روزی : مفعول / بیت به شیوه بلاغی

قلمرو ادبی: تضاد: مور- پیل / جناس: مور، زور / به کنجی نشستن کنایه از کاری نکردن / تشبیه: من مانند موری به کنجی می نشینم - وجه شبه: انزوا گزینی (چون مورچه چیزی تولید نمیکند و از خرمن دیگران استفاده می کند) / مصرع دوم: تمثیل / فیل نماد قدرت / مورچه نماد ضعف و ناتوانی
قلمرو فکری: درویش باخود گفت: از این به بعد مانند مورچه ای در گوشه ای می نشینم، زیرا جانوران بزرگ به زور و توانایی خود روزی نمی خورند (خداوند روزی ایشان را می دهد).

۸- زرخندان فرو برد چندی به جیب که بخشنده، روزی فرستد ز غیب

قلمرو زبانی: زرخندان: چانه / جیب: یقه، گریبان / بخشنده: خداوند بخشنده / چندی: قید

قلمرو ادبی: زرخندان به جیب فرو بردن: کنایه از تلاش و کوشش نکردن - منزوی بودن / جناس: جیب-غیب / مصرع دوم: تلمیح: ان الله هو الرزاق

قلمرو فکری: مدتی در گوشه ای بدون تلاش نشست به این امید که خداوند روزی او را از غیب می رساند. (روزی رسان بودن خداوند و اعتقاد به روزی مقدر و تعیین شده و اعتقاد نداشتن به اینکه از توحیرت از خدا برکت)

۹- نه بیگانه تیمار خوردش نه دوست چو چنگش، رگ و استخوان ماند و پوست

قلمرو زبانی: ش: مضاف الیه. (رگش- استخوانش - پوستش) / چنگ: انگشت، وسیله موسیقی / نه در مصرع اول: حرف ربط هم پایه ساز / تیمار: مفعول

قلمرو ادبی: تضاد: بیگانه / دوست / مراعات نظیر: چنگ، رگ، استخوان، پوست / تشبیه: شخص مانند چنگ لاغر و نحیف شده بود / جناس: دوست - پوست / ایهام تناسب: چنگ: الف (نوعی ساز ب) انگشت دست. در این معنی با رگ و استخوان و پوست تناسب دارد که مورد نظر شاعر نیست. / تیمار کسی را خوردن: کنایه از غم کسی را خوردن / مصرع دوم کنایه از لاغری / تیمار خوردش به قرینه لفظی در مصرع اول، جمله دوم حذف شده است.
قلمرو فکری: هیچ کس به فکر او نبود و از او غمخواری نکرد، مانند چنگ لاغر و نحیف شده بود.

۱۰- چو صبرش نماند از ضعیفی و هوش ز دیوار محرابش آمد به گوش:

قلمرو زبانی: ش: در صبرش «متمم» است برای او صبر نماند؛ در محرابش «مضاف الیه، ز دیوار محراب به گوشش آمد / محراب: جای ایستادن پیش نماز در مسجد / چو: وقتی که

قلمرو ادبی: دیوار محراب: مجاز و استعاره از عالم غیب و درون و باطن / جناس: هوش، گوش / مصرع اول: کنایه از اینکه ندایی از غیب شنید

قلمرو فکری: وقتی از شدت ضعف و ناتوانی صبرش تمام شد از عالم غیب ندایی را شنید.

۱۱- برو شیر درنده باش، ای دغل مینداز خود را چو روباه شل

قلمرو زبانی: این بیت با بیت قبلی موقوف المعانی است / دغل: حیله گر، فریبکار (در اصل کسی که چیزی را برای گمراهی خریدار تغییر می دهد) / شل: لنگ، بی پا / درنده: صفت فاعلی / چو روباه: مانند روباه، متمم / ای دغل: منادا، دغل صفت جانشین اسم یعنی ای مرد دغل / شیر درنده: ترکیب وصفی - مسند

قلمرو ادبی: دو تشبیه: تو مثل شیر درنده باش. تو مثل روباه شل به دیگران وابسته باش / مراعات نظیر: شیر و روباه / روباه شل نماد ناتوانی و وابستگی به دیگری

قلمرو فکری : ای مرد فریبکار برو مانند شیر درنده باش مانند روباه تنبلی نکن. / ارتباط معنایی با بیت نظامی :

« چون شیر به خود سپه شکن باش / فرزند خصال خویشان باش » و با بیت سعدی: « هر که نان از عمل خویش خورد / منت حاتم طایی نبرد »

۱۲- چنان سعی کن کز تو ماند چو شیر چه باشی چو روبه به وامانده ، سیر؟

قلمرو زبانی : سعی : تلاش ، کار / ماند: باز ماند ، فعل ناگذر - نهاد : غذا / وامانده : باقی مانده - صفت جانشین اسم / چو: مانند ، حرف اضافه / سیر : مسند / سعی : مفعول

قلمرو ادبی : جناس: شیر ، سیر / تشبیه : تو همانند شیر باش تا چیزی از تو بماند / شیر و روباه : مراعات نظیر و تضاد مفهومی / بیت دو تشبیه دارد / واج آوایی چ / چه باشی : استفهام انکاری : یعنی نباش
قلمرو فکری : چنان زندگی کن که مانند شیر از تو غذایی برای دیگران باقی بماند، روباه نباش که از باقی مانده دیگران استفاده کنی.

پیام : (توصیه به کار و تلاش و کمک به دیگران و نکوهش تنبلی و تن آسایی)

۱۳- بخور تا توانی به بازوی خویش که سعیت بود در ترازوی خویش

قلمرو زبانی : مصرع اول شیوه بلاغی / بخور : بهره مند شو / که : زیرا / سعی ات بود در ترازوی خویش : نتیجه کوشش تو به خود تو بر می گردد / به بازو خویش : متمم فعل ، ترکیب اضافی / سعی : نهاد / توانی : مضارع اخباری
قلمرو ادبی : مجاز : بازو مجاز از « نیرو ، توانایی » / استعاره : سعی (سعی مانند وزنه ای است که در ترازو قرار می گیرد) / مصرع دوم کنایه : (نتیجه کوشش تو به خود تو بر می گردد) / تلمیح : لیس للانسان الا ما سعی / خویش : تکرار وردیف

قلمرو فکری : از توانایی خودت استفاده کن چرا که به اندازه سعی و تلاش خودت ، بهره مند خواهی شد.

(ارتباط معنایی با : هر که نان از عمل خویش خورد / منت حاتم طایی نبرد)

۱۴- بگیرای جوان ، دست درویش پیر نه خود را بیفکن که دستم بگیر

قلمرو زبانی : بیت ۴ جمله دارد / درویش : فقیر / نیفکن : ناتوان نشان نده / مصرع اول : شیوه بلاغی / دست درویش پیر : یک ترکیب وصفی و یک ترکیب اضافی / دستم : ترکیب اضافی - دست : مفعول ، م : مضاف الیه / مصرع دوم : یک جمله مرکب

قلمرو ادبی : تضاد: جوان - پیر / تکرار : دست / کنایه : دستم بگیر کنایه از « پاری کن » / نیفکن: کنایه از « ناتوان نشان نده » خود را افکندن : وانمود به ضعفی و ناتوانی

قلمرو فکری : ای انسان سعی کن به دیگران کمک کنی نه این که خود را ناتوان نشان بدهی تا دیگران به تو کمک کنند. / پیام: توجه به کمک کردن به دیگران و نکوهش تنبلی و ریاکاری و حيله گری

۱۵- خدا را بر آن بنده بخشایش است که خلق از وجودش در آسایش است

قلمرو زبانی : بیت ۲ جمله / بخشایش : (بن مضارع « بخشا » + ش) عفو کردن ، درگذشتن ، رحم کردن / خدا را : فک اضافه / آن بنده : ترکیب وصفی / وجودش : ترکیب اضافی / در آسایش : متمم به جای مسند

قلمرو ادبی : بیت تمثیل یا ازسال المثل دارد / مراعات نظیر: خدا ، خلق ، بخشایش و بنده / تلمیح به حدیث « المسلم من سلم المسلمون من لسانه ویده »

قلمرو فکری: خداوند نسبت به آن بنده لطف و بخشش دارد که دیگران از وجود او در راحتی و آسایش هستند. (ارتباط معنایی: من از بازوی خود دارم بسی شکر / که زور مردم آزاری ندارد / پیام: توصیه به کمک کردن به دیگران و نکوهش تنبلی)

۱۶- کرم ورزد آن سر که مغزی در اوست که دون همتانند بی مغز و پوست
قلمرو زبانی: بیت ۳ جمله / کرم: لطف و بخشش / دون همتان: فرومایگان - صفت جانشین اسم / بی مغز و پوست: بی مغز و تنها پوست (نوع واو: عطف) / در این مصراع، شاعر مغز را در برابر پوست قرار داده و می خواهد بگوید دون همتان مغز و باطن ندارند و تنها پوست و ظاهرند / آن سر: ترکیب وصفی / ورزد: مضارع اخباری
قلمرو ادبی: مجاز: سر مجاز از «وجود» / مجاز: مغز مجاز از «فکر» / مجاز: پوست مجاز از «ظاهر» / تضاد: پوست و مغز / مراعات نظیر: سر، پوست و مغز

قلمرو فکری: انسان های عاقل و دانا، بخشنده هستند / زیرا که بی اراده ها و راحت طلبان اهل اندیشه نیستند و تنها پوست و ظاهری از انسان بودن را دارند. / پیام: سفارش به کرم و بخشش

۱۷- کسی نیک بیند به هر دو سرای که نیکی رساند به خلق خدای

قلمرو زبانی: بیت دو جمله / سرا: خانه / بیند: فعل مضارع اخباری «می بیند» / نیکی: خوبی / رساند: برساند، مضارع التزامی

قلمرو ادبی: دو سرا استعاره: از آخرت و دنیا / تلمیح: فمن يعمل مثقال ذره خیرا یرَه؛ الدنيا مزرعه الاخره
قلمرو فکری: کسی در دو دنیا (دنیا و آخرت) نیکی می بیند که به بندگان خدا نیکی برساند /

بوستان، سعدی

کارگاه متن پژوهی

قلمرو زبانی

۱- معنای واژه های مشخص شده را بنویسید:

معیار دوستانِ دغل روز حاجت است / قرضی به رسم تجربه از دوستان طلب / صائب / حيله گر - مزور
 صورت بی صورت بی حدّ غیب / زآینه دل تافت بر موسی ز جیب / مولوی / گریبان - یقه
 فخری که از وسیلت دون همتی رسد / گر نام و ننگ داری از آن فخر، عار دار / اوحدی / پستی و فرو ما یگی
 ۲- برای کاربرد هریک از موارد زیر، نمونه ای در متن درس بیابید.

پیوندهای هم پایه ساز: یقین، مرد را دیده، بیننده کرد / شد و تکیه بر آفریننده کرد
 پیوندهای وابسته ساز: زنخدان / فرو برد چندی به جیب / که بخشنده، روزی فرستد ز غیب

۳- معانی فعل «شد» را در سروده زیر بررسی کنید:

گریه شام و سحر شکر که ضایع نگشت / قطره باران ما گوهر یک دانه شد / تبدیل شد
 منزل حافظ، کنون بارگه پادشاست / دل بر دلدار رفت، جان بر جانانه شد / حافظ / رفت

۴- معنای برخی واژه ها تنها در جمله یا زنجیره سخن قابل درک است.

با استفاده از شیوه های زیر، به معنای هر یک از واژه های مشخص شده، دقیق تر می توان پی برد:

الف) قرار گرفتن واژه در جمله:

– ماه طولانی بود. – ماه تابناک بود.

(ب) توجه به رابطه های معنایی (ترادف ، تضاد ، تضمّن و تناسب)

– سیر و بیزار ترادف – سیر و گرسنه تضاد

– سیر و پیاز تناسب – سیر و گیاه تضمّن

اکنون برای دریافت معانی هر یک از واژه های « دست » و « تند » به کمک دو روش بالا ، چند جمله مناسب بنویسید.

او در سختی ها دست و پا می زد : تناسب مثل سر که ، تند و ترش بود : تناسب

دست و قدرت او شگفت انگیز بود : ترادف اسب تند و تیز می آمد: ترادف

با هم دست و پنجه نرم می کردند: تضمّن غذا مزه بسیار تندی داشت : تضمّن

گاهی دستش را می گیرد گاهی پایش را : تناسب و تضاد رهرو آن نیست که گه تند و گه آهسته رود : تضاد

قلمرو ادبی:

۱- از متن درس ، دو کنایه بیابید و مفهوم آن ها را بنویسید.

زنخندان به جیب فرو بردن: گوشه گیری کردن / دست کسی را گرفتن: کمک کردن / که سعیت بود

در ترازوی خویش: نتیجه اعمال را می بینی

۲- در بیت زیر ، شاعر ، چگونه آرایه جناس همسان (تام) را پدید آورده است؟

با زمانی دیگر انداز ای که پندم می دهی کاین زمانم گوش بر چنگ است و دل در چنگ نیست سعدی

چنگ : یکی از سازهای سیمی که به وسیله انگشتان نواخته می شود. چنگ : پنجه ، مجموعه انگشتان.

۳- ارکان تشبیه را در مصراع دوم بیت دوازدهم مشخص کنید.

چه باشی چو روبه به وامانده سیر : تو : مشبه (محدوف) / چو : ادات تشبیه / روبه : مشبه به / سیر بودن به وامانده : وجه

شبه

۴- در این سروده ، « شیر » و « روباه » نماد چه کسانی هستند؟ شیر: قدرتمند و شجاع روباه : ضعیف و محتاج

قلمرو فکری

۱- معنی و مفهوم بیت شانزدهم را به نثر روان بنویسید. انسان های عاقل و دانا ، بخشنده هستند / زیرا که بی اراده ها و

راحت طلبان اهل اندیشه نیستند و تنها پوست و ظاهری از انسان بودن را دارند.

۲- درک و دریافت خود را از بیت زیر بنویسید:

یقین ، مرد را دیده ، بیننده کرد شد و تکیه بر آفریننده کرد

۱_ یقیناً مشاهده ی آنچه که دیده بود، مرد را آگاه و بینا کرد. که در این صورت واژه «یقین» قیداست و «را» نشانه مفعولی

و ، دیده نهاد است. ۲_ یقین وایمان به خداوند، دیده ی مرد را آگاه و بینا کرد. در این صورت «یقین» نهاد، مرد را دیده

یعنی دیده ی مرد ، مفعول، «را» فک اضافه است.

۳- برای مفهوم هر یک از سروده های زیر ، بیتی مناسب از متن درس بیابید.

– رزق هر چند بی گمان برسد شرط عقل است جُستن از درها سعدی بیت ۱۱

– سحر دیدم درخت ارغوانی کشیده سر به بام خسته جانی

به گوش ارغوان آهسته گفتم بهارت خوش که فکر دیگرانی فریدون مشیری بیت ۱۵

- چه در کار و چه در کار آزمودن نباید جز به خود، محتاج بودن پروین اعتصامی بیت ۱۳
 (۴) در باره ارتباط معنایی متن درس و مثل « از تو حرکت ، از خدا برکت » توضیح دهید.
 تنبلی نکوهش می شود و باید تلاش کرد. هر دو متن

گنج حکمت همت

موری را دیدند که به زورمندی کمر بسته و ملخی را ده برابر خود برداشته . به تعجب گفتند: « این مور را ببینید که به این گرانی چون می کشد؟ »
 مور چون این بشنید بخندید و گفت : « مردان ، بار را به نیروی همت و بازوی حمیت کشند نه به قوت تن.»

بهارستان

قلمرو زبانی: زور مندی: (زور + مند + ی) / کمر بسته : آماده شده (- مرکب « کمر + بست + ه ») / گرانی: سنگینی /
 حمیت: مردانگی ، جوانمردی
 قلمرو ادبی: تشخیص: بازوی حمیت (حمیت مانند انسانی است که بازو دارد) / کمر بستن کنایه از آماده شدن برای انجام کاری

پیام : برتری اراده و جوانمردی بر زور و بازو

کتاب بهارستان اثر « جامی » شاعر قرن نهم است که به تقلید از کتاب « گلستان » سعدی نوشته شده است. این کتاب هم نظم است هم نثر.